

شهید ابراهیم قصابکار



اسماعیل	نام پدر
۱۳۴۰/۰۹/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - دیلم	محل تولد
۱۴/۲/۱۳۶۰	تاریخ شهادت
شیاکوه	محل شهادت
	مسئولیت
سرباز	نوع عضویت
سرباز	شغل
	تحصیلات
جاوید الاثر	مدفن

زندگینامه

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه شهید ابراهیم قصابکار

شهید ابراهیم قصابکار در تاریخ ۱/۹/۱۳۴۰ در شهرستان دیلم دیده به جهان گشود. پدرش کارگزار اداره آب و فاضلاب دیلم بود که اکنون نیز باز نشسه همین اداره می باشد. ابراهیم دوران کودکی خود را در کوچه های خاکی و پر صفای دیلم در جمع دوستان به تیله بازی و دوچرخه سواری گذراند که اغلب اوقات با دوستانش به روستای تنوب می رفت و بیشتر آنجا بازی می کردند. ابراهیم دوران ابتدایی را در مدرسه هدایت سابق (شهید محمدی) گذراند و به دلیل مشکلات مالی و کمک به پدرش در امرار و معاش زندگی تا کلاس پنجم بیشتر ادامه تحصیل نداد. و حرفه پر مشقت میکائیکی را انتخاب کرد. تا زمانی که مدرسه بود از شاگردان زرنگ مدرسه بود و رابطه اش با معلمانش خیلی خوب بود چون خیلی ساکت و منظم بود.

خاطرات

مسافر کهکشان:

آخرین باری که برای ۲۴ ساعت به مرخصی آمد تا برای رفتن به کردستان با ما خداحافظی کند، از او پرسیدیم که چرا به ما سر نمی زنی ؟ گفت : من مرخصی ندارم و می خواهم هر چه زودتر به گیلانغرب بروم. فردای آن روز ، بعد از نماز صبح ، از همه حلالیت طلبید و خداحافظی کرد؛ و گفت : از طرف من از پدرم نیز خداحافظی کنید. اگر برگشتم، او را زیارت می کنم و اگر سعادت شهادت را داشتم ، سلام مرا خدمت ایشان برسانید و بگویید که مرا حلال کنند. بعد از رفتن دیگر برنگشت و تا کنون نیز مفقودالاثر می باشد. دوستانش می گویند فقط زمانی که جراحت داشت و با چفیه اش دستش را بسته بود ، او را دیدیم. تا کنون هیچ اثری از او نیست و هنوز چشم به راه هستیم.

مادر شهید

روحیات معنوی و تقیدات مذهبی

ابراهیم همیشه نمازش را اول وقت ادا می کرد و این کار را بر هر کار دیگر ترجیح می داد. روزه هایش را همیشه کامل می گرفت. از زمان کودکی در مراسم عزاداری امام حسین (ع) شرکت می کرد. و همیشه دوست داشت در مراسم عزاداری در پذیرایی از عزاداران کمک کند و دیگران تعجب می کردند که با این سن کم چه شور و شوقی در کمک کردن دارد. از سر کار هم که بر می گشت اول نمازش را می خواند و بعد غذا و کارهای دیگر را انجام می داد.

ابراهیم در سن ۱۸ سالگی در سال ۵۹ به خدمت سربازی رفت و اول در جاده آبادان - ماهشهر خدمت می کرد و بعد به کردستان رفتند. یک مأموریت هم به گیلان غرب داشتند. ابراهیم بعد از یک سال خدمت در سال ۶۰ در محل بازی دراز به شهادت رسید. آخرین باری که رفت ، کردستان بود و فقط برای مدت ۲۴ ساعت به مرخصی آمد که با مادرش خداحافظی کند. مادرش از او سؤال کرد که چرا به ما سر نمی زنی و او گفت : که من مرخصی ندارم و می خواهم هر چه زودتر به گیلان غرب بروم. فردای همان روز بعد از نماز صبح از همه حلالیت طلبید و خداحافظی کرد. گفت: از طرف من از پدرم نیز خداحافظی کنید ، اگر برگشتم او را زیارت می کنم و اگر سعادت شهادت را داشتم سلام مرا خدمت ایشان برسانید و بگویید که مرا حلال کنند چون در آن زمان پدرش خانه نبود. بعد از این رفتن دیگر برنگشت و تاکنون هم مفقود الاثر هستند. دوستانش می گویند: ما فقط زمانی که زخمی بود و با چفیه اش دستش را بسته بود او را دیدیم ولی تاکنون هیچ اثری از او نیست و ما هم چشم به راهیم.

عشق یعنی استخوان و یک پلاک

سالهای سال تنها زیر خاک

خاطره ای از زبان خواهر شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

من خواهر شهید ابراهیم قصابکار هستم که در سال ۶۰ در جبهه گیلان غرب به شهادت رسید اینک برادرم خیلی مهربان بود، خیلی بانماز بود و همیشه سفارش به نماز می کرد با پدر و مادرم خیلی خوب بود و احترام زیادی برایشان قائل می شد. از برادرم هر چه قدر تعریف کنم. خیلی خوب بود. ماه محرم در عزاداری امام حسین (ع) شرکت می کرد. شب ۲۸ صفر بود که از شیراز آمده بود. مأموریت می خواست به گیلان برود. آمد با مادرم خدا حافظی کند و تسبیح را انداخت روی دست مادرم و گفت سلام پدر را برسان و بگو وقت ندارم که از پدرم خدا حافظی کنم انشاالله وقتی برگشتم پیش پدرم می روم. خیلی پدر و مادر، خواهران و برادران را دوست داشت. زمانی که شهید شد بود در خواب دیدم دارد شهیدان را آب می دهد به مادرم گفتم اگر برادرم ابراهیم نیامده حتما شهید شده است. چقدر مادرم انتظار وی را کشید و عاقبت جسد وی را ندید. شهید هر وقت به مرخصی می آمد قبل از هر چه غسل می کرد و وضو می گرفت و نماز می خواند. چون محل خدمت تا منزل خیلی بود. نامه می نوشت و می گفت از راه دور دست همه را می بوسم. و همیشه سفارش برادران و خواهران را می نمود. خیلی مادرم دلش می خواست که یا شهید را ببیند یا جسد وی را. ولی عاقبت از دنیا رفت و به آرزویش نرسید.

وسلام خواهر شهید

نام و نام خانوادگی راوی

لیلا قصابکار

((روحش شاد و راهش پر رهرو و مستدام باد))



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران